



کاوس کیانی

حزبِ ایدئولوژیک _ حزبِ برنامه

موضوع : حزب، در نگاهِ شریعتی

درباره‌ی شریعتی

سال : ۱۳۹۶

کانون آرمان شریعتی

✦ پرسش :

● نظرِ شریعتی در رابطه با حزب چیست، و به چه نوع حزبی باور داشت؟ آیا فقط به "حزب ایدئولوژیک" اعتقاد داشت، و به "حزب برنامه" اعتقادی نداشت؟

● آیا در حوزه‌ی اندیشه‌ی شریعتی، نمی‌توان افرادی با گرایش‌ها و مذاهب مختلف، در یک حزب برنامه دور هم جمع شوند، و برای رهایی انسان، بدون ایدئولوژی خاصی، و تنها براساس اهداف و آرمانی عام، حرکتی انجام داده، و به پیش بروند؟

● من این را می‌دانم که، شریعتی به حکومت غیرمذهبی و سکولار باور داشت، و در حقیقت، هر چند که از نظر "فلسفی" و از نظر "سیاسی" سکولار نبود، اما از نظر "حکومتی" سکولار بود. حال می‌خواهم دقیقاً بدانم که: آیا می‌توان با یک "حزب برنامه" به پیش رفت، و یا این که حزب برنامه در اندیشه‌ی سیاسی شریعتی جایی نداشته، و از نظر وی حزب حتماً باید ایدئولوژیک باشد؟

✦ پاسخ :

● من فکر می‌کنم که به طور مفصل در پرسش و پاسخ‌های قبلی توضیح دادم که: شریعتی، هم به ضرورت حضور در یک "حزب ایدئولوژیک" (یک سازمان برای کار فکری) معتقد بود، و هم به ضرورت حضور در یک "حزب برنامه" (یک سازمان برای مبارزه‌ی اجتماعی):

◆ حزب ایدئولوژیک، از نظر شریعتی، یک حزب فکری و مکتبی با حضور روشنفکران ایدئولوژی چون شریعتی، روشنفکران شارح آن مکتب، و رهروان و طرفداران مکتب‌رهایی‌بخش شریعتی است، که قرار بود پروژه‌ی "اصلاح مذهبی" (پروتستانتیسم) را پیاده نموده، و آن را به میان مردم ببرد، و یک "انقلاب اجتماعی" را تحقق ببخشد.

◆ حزب برنامه، از نظر شریعتی، یک حزب سیاسی _ مبارزاتی فراایدئولوژیک مردمی است، با حضور روشنفکران مبارز، رهبران و مبارزان میدانی برخاسته از متن مردم، و شهروندان عادی جامعه، و چه بسا بدون حضور آن روشنفکران ایدئولوگ برجسته، و با هدف تحقق آرمان‌های بشری "آزادی، برابری، عرفان"، و نیز پیگیری مطالبات انسانی و اجتماعی روزمره‌ی مردم.

● هر مکتبِ فکری، و نیز هر فردی که طرفدارِ یک مکتبِ فکری است، نیازمندِ آن است که، به صورتی گسترده، دائمی، و همیشگی، "باور"های خویش را عمیق‌تر کرده، رشد داده، و آن را براساسِ زمان، علم، و چارچوب‌های فکریِ دوران (پارادایم) به‌روزرسانی کند، و انجامِ کاملِ این رسالتِ حیاتی، تنها در کادرِ یک حزبِ ایدئولوژیک تحقق‌پذیر است.

● پس، در مکتبِ شریعتی، ما دو نوع حزب داریم، یکی حزبِ ایدئولوژیک، و دیگری حزبِ برنامه. امروز، در شرایطِ بحرانی جامعه‌ی ما، حزبِ ایدئولوژیک باید "کم‌فعال"، و حزبِ برنامه باید "بیش‌فعال" باشد. اما پس از رسیدنِ جامعه به شرایطِ سیاسیِ عادی، و دستیابیِ نسبیِ ما به "آزادی، برابری، و عرفان"، وضع برعکس خواهد شد، به این معنا که، فعالیتِ "حزبِ برنامه"ی سیاسی_اجتماعیِ ما کمتر، و فعالیتِ "حزبِ ایدئولوژیک" فکری_فرهنگیِ ما بیشتر خواهد شد.

● در آن روز که ما و جامعه به آزادی، برابری، و عرفان رسیدیم، بی‌شک درگیرهای سیاسی و اجتماعیِ ما کمتر شده، و نیازِ ما به بحث‌های انسانی، عرفانی، و کویریِ بیشتر خواهد شد. مسائل فکری و فرهنگی و هنریِ بیشتر و بیشتر مطرح شده، و طبیعتاً در آن شرایط، فعالیتِ ما در حزبِ ایدئولوژیک در اولویتِ اول قرار خواهد گرفت.

● پس، در هر صورت، این دو حزب، یعنی حزب ایدئولوژیک و حزب برنامه، هر دو باید، همزمان و توأمان و همیشه، حضور داشته، و فعال باشند، هر چند که، در شرایط گوناگون، فعالیت یکی بیشتر، و فعالیت دیگری کمتر است. و این نوسان در فعالیت این دو حزب، وابسته به شرایط سیاسی آن جامعه است.

● ما باید آگاه باشیم که، یک شهروند عادی ممکن است تنها در یکی از این دو حزب فعال باشد، اما ما روشنفکران، همیشه باید دو حزبی باشیم. با حزب ایدئولوژیک در عرصه‌ی فکری و فرهنگی کار کنیم، و با حزب برنامه هم در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی فعال باشیم. ما به هر دو حزب نیاز مندیم، و همیشه هم باید در هر دو حزب حضور داشته باشیم. هر چند که، در زمانی خاص بیشتر به حزب ایدئولوژیک تکیه می‌کنیم، و در زمانی دیگر بیشتر به حزب برنامه.

● پس هر دو نوع حزب برای ما مطرح است، و هیچ تضاد عملکردی هم بین این دو حزب وجود ندارد. حال اگر امروز هر یک از ما تنها به یکی از این دو حزب باور داریم، اشکال از بینش ماست، و باید با تلاش بسیار، این موضوع را جا بیاندازیم که، از نظر اصولی، هر فردی و با هر اندیشه‌ای، از نظر حزبی، باید دو حزبی باشد.

● آری! هر فردی، و به ویژه، هر روشنفکرِ مسئولی، در تمامی طولِ زندگیِ خویش، باید در هر دو حزب حضور داشته باشد، هم در حزبِ ایدئولوژیک، و هم در حزبِ برنامه، حال در هر سطحی از فعالیت که در توانِ اوست. چرا که، هم نیازمندِ رشدِ فکری و فرهنگیِ خویش و دیگران است، و هم موظفِ به حضورِ در تحولاتِ اجتماعی، و ایفای نقشِ خویش در تعیینِ سرنوشتِ خود، جامعه، و جامعه‌ی بشری.

● آن زمانی که تو، به عنوانِ یک "انسان"، در شکل‌گیری اندیشه‌ی بشری هیچ نقشی نداری، و این دیگران‌اند که باورهای ترا می‌سازند (بخشِ خودسازی)، و آن زمان که، به عنوانِ یک بشر و یک شهروندِ جامعه‌ی خویش، و نیز عضوی از جامعه‌ی جهانی، در تعیینِ سرنوشتِ خود و جامعه و جامعه‌ی بشری نقشی نداری، و دیگران برایت قانون می‌نویسند و تعیینِ تکلیف می‌کنند (بخشِ جامعه‌سازی)، دیگر چطور می‌توانی از رشد و تعالیِ انسانی و خداگونه شدن و رسیدن به قله‌های رهایی و نیروانا سخن بگویی؟!!



تالار گفتمان شریعتی

آخرین ویرایش : آذر ۹۸

کانون آرمان شریعتی

